

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال دوازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، پیاپی ۲۸، صص ۵۴-۷۸

روش‌شناسی، سنجش و نقد نسخه خطی «خلق الکافر» شیخ حر عاملی

محدثه حاجی اکبری^۱

امیر توحیدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۶

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۸/۱۸

چکیده

شیخ حر عاملی (۱۱۰۴-۱۰۳۳ق) به عنوان یکی از بزرگان عرصه‌ی علم و فقهات شیعه، در نسخه‌ای خطی تحت عنوان «خلق الکافر و الغرض منه» که به زیور طبع آراسته نشده، اختصاصاً به موضوع خلقت کافر پرداخته و تلاش نموده تا به این پرسش پاسخ دهد که چرا خداوند کافر را درحالی که اوصاف او در علمش معلوم بود، آفرید، مهلت داد و بر مؤمنین مسلط ساخت؟

این در حالی است که بعضی از معارف قرآن و حدیث مانند طینت خاص، قضا و قدر، مشیت و اراده‌ی الهی نیز به موضوع دامن زده و اعتقاد به جبر را تقویت می‌کند. راه کار اصلی شیخ در این رساله، مسلط کردن معیار و ادله عقلی بر حل مسئله است. وی ابتدا مبانی اعتقادی را بر عقل عرضه کرده و سپس نتایج عقلی را همراه با شواهد قرآنی و حدیثی مؤید بیان می‌کند.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (نویسنده مسؤل)

Phd.hajiakbari@yahoo.com

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

Amir_Tohidi_110@yahoo.com

از آنجا که مؤلف در نسخه خطی حاضر، از روایات بسیار استفاده نموده است، در این مقاله ابتدا به این پرسش پاسخ داده می‌شود که کیفیت روش مؤلف و «نظام فقه الحدیث» وی در استفاده از روایات اعتقادی چگونه است؟ برای رسیدن به سؤال مطرح شده، بر اساس مبانی فقه الحدیث، روش شیخ در دو مرحله: «فهم متن» و «فهم مقصود» مورد بررسی قرار گرفته است. سپس از آنجا که شیخ به دنبال ارائه پاسخی اقصایی و کاربردی است، به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که پاسخ‌های مؤلف به چه صورت ارائه شده و پاسخ‌ها تا چه اندازه کاربردی می‌باشند؟ و به این منظور، بر اساس توجه به نظام فکری و رده‌بندی، مطالب مورد سنجش و نقد قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: روش‌شناسی، فقه الحدیث، نسخه خطی خلق الکافر.

مقدمه

شیخ حر عاملی متولد هشتم رجب سال ۱۰۲۳ قمری در خانواده‌ای علمی و اصیل در قریه مشغری از قریه‌های جبل عامل در جنوب لبنان و متوفی در ۱۱۰۴ ه.ق در مشهد و مدفون در حرم رضوی می‌باشد. وی دارای تألیفات بسیاری تا ۵۰ اثر، همچون *وسایل الشیعه*، *الفوائد الطوسیه*، *الفصول المهمه فی اصول الائمه علیهم السلام* و من جمله نسخه خطی حاضر می‌باشد. در این میان تنها ۲۲ اثر وی چاپ شده است. (موسوی بروجردی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱۳، ص ۲۲)

نسخه‌های خطی باقی مانده از رساله مذکور در ایران به گزارش کتاب «فهرست واره‌ی دست‌نوشته‌های ایران» تعداد ۹ نسخه می‌باشد. نسخه حاضر قسمت دوم از «مجموعه فی الکلام» می‌باشد که قسمت اول تحت عنوان «التنبیه بالعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم من السهو والنسیان» چاپ شده است.

علت نگارش این رساله، با توجه به آنچه شیخ در ابتدای رساله آورده، پاسخ به پرسش بعضی از اصحاب در علت خلق کافر و مهلت دادن به او بوده است. این نسخه در واقع دایرة‌المعارفی از گزیده‌ی احادیث اعتقادی در موضوع‌های جبر و اختیار، طینت،

مشیت و اراده‌ی الهی، قضا و قدر و بدا، مشتمل بر بیش از ۱۱۳ روایت، در بالغ بر ۱۰۰ صفحه و ۱۲ فصل، خاتمه و تتمه می‌باشد. اطلاعات پنج نسخه‌ی آن که در این تحقیق استفاده شده^۱، به شرح زیر است:

۱. کاتب ناشناس، موسسه‌ی آیت‌الله بروجردی، ۱۰۷۶، (در انتهای این رساله مهر شیخ حرّ عاملی وجود دارد. این نسخه به عنوان اصل قرار گرفته است)
۲. کاتب ناشناس، کتابخانه فاضلی خوانسار، ۱۰۷۶ ه.ق.
۳. کاتب ناشناس، نگهداری شده در کتابخانه‌ی سید عزالدین حسینی زنجانی، ربیع‌الاول ۱۱۱۲ ه.ق.

۴. کاتب: حسن بن علی نائینی، کتابخانه‌ی مسجد اعظم قم، ۱۲۷۸ ه.ق.
 ۵. کاتب حبیب‌الله موسوی، کتابخانه‌ی فاضلی خوانسار، ذی‌القعدة ۱۲۷۹ ه.ق (این نسخه و نسخه شماره دو از دو کاتب متفاوت می‌باشند و یکسان نیستند)
- با بررسی عنوان رساله معلوم شد که تنها دو رساله با این عنوان وجود دارد. اولی با عنوان «فتح‌المحبوب الجواب الباهر فی شرح وجوب خلق الکافر» از سید بن طاووس (م ۶۶۴) که تنها نام آن باقی مانده و رساله‌ی دوم با نام «خلق الکافر و حکمه و مصالحه» از مهذب الدین رضا (م ۱۰۷۷) (امین، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۶۲۴؛ حسینی جلالی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۸۷۸)^۲ که با مراجعه به زندگی‌نامه مؤلف معلوم شد که وی شاگرد شیخ حر بوده و در متن رساله مؤلف از استاد خویش با نام «الخلیل صالح» یاد نموده و عبارات آن که در موارد زیادی همانند عبارات رساله شیخ و خلاصه‌ی آن است. در واقع از آنجا که موضوع «خلق کافر» زیر مجموعه مباحث «جبر و اختیار» و «جبر و تفویض» است و در بررسی خلق اعمال، به مسئله پرداخته می‌شده، نیازی به ارائه مستقل آن احساس نشده و لذا عنوان «خلق

۱. مهم‌ترین ویژگی نسخه‌ای که اصل قرار گرفت، وجود توضیحاتی به خط شیخ در حاشیه‌ی نسخه بود. در تحقیق صورت گرفته معلوم شد غالب اختلاف نسخه‌ها مربوط به حذف همین عبارات بوده است.

۲. تاریخ وفات وی گزارش نشده و تنها بیان شده که تا سال ۱۰۸۵ ق زنده بوده است. متن این رساله در مقاله ذیل چاپ شده است: نظری، محمود (۱۳۸۸ش)، «خلق الکافر و الغرض منه»، پیام بهارستان، ش ۴، تابستان ۱۳۸۸.

کافر» نشان دهنده سؤال از متون دینی است و الا بر اساس اعتقاد شیعی، خداوند کافر را خلق نمی کند.

بر این اساس با تحقیق انجام شده بر روی متون کتاب‌شناسی و تراجم با فاکتور عنوان‌های مشابه «خلق الاعمال» و «خلق الافعال»، ۱۲ اثر (با احتساب نسخه حاضر) معرفی شد که از این تعداد تنها ۵ اثر آن چاپ و بقیه به صورت نسخه خطی باقی مانده‌اند که با حذف نسخه مهذب الدین رضا، چهار نسخه چاپی به شرح زیر باقی می‌ماند:

۱- افعال العباد بین الجبر و التوفیض؛ شیخ طوسی (م ۶۷۲)

۲- خلق الاعمال؛ محقق دوانی (م ۹۰۸)

۳- رساله فی خلق الاعمال؛ میرداماد (م ۱۰۱۴)

۴- خلق الاعمال؛ ملاصدرا (م ۱۰۵۰)

با تحقیق بر روی متون فوق، معلوم می‌شود، از آنجا که رساله‌های فوق غالباً به منظور پاسخ به پرسش نگارش یافته‌اند، اولاً: از استدلال‌های فلسفی و کلامی و عرفانی تهی بوده و تنها به بیان خلاصه و نتیجه اعتقاد اشاره شده، و ثانیاً: دارای حجم کم (حداقل ۳ و حداکثر ۱۵ صفحه) می‌باشند. به لحاظ اعتبار علمی در بین رویکردهای عالمان فوق، نظر میرداماد بر اساس حدوث دهری سامان یافته که توسط شاگرد خود ملاصدرا قابل پذیرش نیست.

در حال حاضر نظریه ملاصدرا در «امر بین الامرین»، شایع‌ترین و مهم‌ترین نظر در این عرصه می‌باشد. در یک جمع‌بندی مؤلفان در ابتدا با سه رویکرد فلسفی، عرفانی و کلامی به حل مشکل «خلق الاعمال» پرداخته‌اند، و در ادامه همگی با اشاره به صعوبت مسئله، نیاز به رشد ایمان برای درک صحیح را مطرح کرده‌اند.

با بررسی این رساله معلوم می‌شود مؤلف با حرکت بر مدار قدر مشترک اختلاف نظرات و عقاید سعی نموده تا حد امکان مبانی خود را از خدشه و رد شبهه دور و به قابل قبول نمودن نزدیک سازد تا در صورت قانع نشدن مخاطب او را به سکوت و یا شک وادار سازد.

۱. رویکرد مؤلف در استفاده از احادیث اعتقادی

اهمیت حدیث به عنوان یکی از منابع تحقیق در علوم اسلامی و حجیت داشتن حدیث صحیح به موازات قرآن کریم، در کنار آسیب‌های وارده بر آن، ضرورت دقت در استفاده صحیح از آن را گوشزد می‌نماید. به بیان دیگر اهمیت پرداختن به روایات فقهی باعث شد تا توجه و بذل تلاش‌های علمی تا حد زیادی به آن‌ها جلب شود، به نحوی که جای خالی تلاش‌های علمی و نظریه‌پردازی در روایات غیر فقهی کاملاً محسوس و مورد نیاز است. در این میان از جمله مهم‌ترین مبانی استفاده از حدیث، تعیین حجیت خبر (واحد و متواتر) و سپس روش فهم حدیث در علوم مختلف و من جمله روایات اعتقادی است. بر این اساس دو معیار یادشده در نسخه خطی حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. بررسی حجیت اخبار

حجیت خبر متواتر در انواع خود با حداقل اشکال و حداکثر پذیرش مواجه بوده و غالب اختلاف نظرات پیرامون خبر واحد می‌باشد. شیخ انصاری در کتاب «فرائد الاصول» در امر پنجم تحت عنوان: «هل يعتبر الظن فی اصول الدین» (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۵۳) شش قول مختلف را پیرامون حجیت خبر واحد غیر فقهی نقل و بررسی کرده است. بر این اساس حجیت خبر واحد در غیر فقه محل بحث می‌باشد. دو نظر عمده در این باره عبارت است از: اعتقاد به عدم حجیت آن و دیگری قول به تفصیل به معنای عدم اعتبار در اصول دین و اعتبار در فروع دین.

از مخالفان حجیت خبر واحد در عقاید، می‌توان به قاضی عبدالجبار معتزلی (قاضی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۶۷) و فخر رازی (رازی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۶۸) اشعری اشاره کرد و از میان متأخران شیعه آخوند خراسانی (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۹) علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۵۱)، آیت‌الله ملک‌میانی (ملکی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۹) از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی و از موافقان می‌توان به آیت‌الله بروجردی (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۶۵)، آیت‌الله خویی (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۶) اشاره نمود.

آنچه بر اساس مشهورات پیرامون اعتقاد مؤلف به اخباریگری به دست می‌آید این است که وی به حجیت خبر واحد در اصول دین معتقد است. در نتیجه لازم است کمیت اعتقاد مؤلف بر اساس رساله حاضر مورد بررسی قرار گیرد. چگونگی استفاده مؤلف از احادیث در این رساله به شرح زیر می‌باشد:

الف) با توجه به فصول رساله، مؤلف از خانواده احادیث استفاده نموده و هر موضوع را حداقل به ۱۲ حدیث ارجاع داده است. این امری است که در علم الحدیث از آن به «تواتر معنوی» یاد می‌شود. در فصل نهم رساله، روایات به کار گرفته شده در رساله، متواتر معنوی و منتخبی از بالغ بر دو هزار حدیث معرفی شده است. به این ترتیب با تمسک به متواتر معنوی بودن روایات، فرض مخدوش بودن سند و متن روایات رساله تا حد امکان از آسیب حفظ شده است. همچنین مؤلف اشاره کرده که ثقه بودن راویان روایت‌های مذکور در رساله را نیز مدنظر داشته است.

در نتیجه شیخ از سویی نظر خود را در صحت احادیث اثبات کرده و از سوی دیگر نظر مخالفان، از جمله شیخ مفید (۴۱۳م) و سید مرتضی (۴۳۶م) را در جعلی بودن این دسته از احادیث رد کرده است. وی در این باره آورده است:

«پوشیده نیست که او (شیخ مفید) نسبت به دیگران شدیدترین اشکالات را به مطلب وارد کرده به طوری که گویی تنها او دانسته که این حدیث جعلی است و شیخ صدوق بر این موضوع اطلاع پیدا نکرده است»^۱.

ب) شیخ حر در خاتمه وسایل الشیعه، فایده نهم (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۲۴۹)، بحثی درباره‌ی صحت احادیث کتب اربعه آورده که بیان‌گر نظر و اعتقاد او در این باره است. بر این اساس، با دقت در ۱۱۳ روایت به کار رفته در رساله و منابع آن‌ها نتایج زیر حاصل شده است:

ردیف	نام کتاب	مؤلف	تعداد روایت
۱	کافی	کلینی (ق ۳)	۶۰
۲	توحید	صدوق (ق ۴)	۲۸

۱ «و لایخفی انه اشد اشکالا من غیره و کانه اطلع علی انه موضوع و لم یطلع علیه الصدوق...»

۳	علل الشرایع	صدوق	۱۳
۴	عیون اخبار الرضا	صدوق	۴
۵	احتجاج	طبرسی (ق ۶)	۲
۶	امالی	صدوق	۱
۷	کمال الدین	صدوق	۱
۸	خصال	صدوق	۱
۹	استبصار	طوسی (ق ۴ و ۵)	۱
۱۰	تحف العقول	حرانی (ق ۴)	۱
۱۱	بصائر	صفار (ق ۳)	۱
جمع: ۱۱۳			

مطابق آمار فوق، بیش از نیمی از احادیث، از کتاب *الکافی* استخراج شده که شیخ حر اعتقاد به صحت احادیث آن دارد و بقیه احادیث، از مؤلفان کتب اربعه ذکر شده که مورد توثیق مؤلف می‌باشند.

بر اساس موارد گفته شده می‌توان ادعا نمود که مؤلف در رساله غالباً از روایات متواتر معنوی، مستخرج از کتب مورد اعتماد، استفاده کرده و کمتر به سراغ احادیث واحد رفته است. در نتیجه حتی اگر وی اخباری دانسته شود، اما به منظور صحت احادیث مورد استفاده در رساله، از سویی از منابع هماهنگ با نظرات خود و از سوی از «متواتر معنوی» که مورد قبول همگان است، استفاده نموده است.

۱-۲. بررسی روش فهم حدیث

روش فهم حدیث شامل دو مرحله: فهم متن و فهم مقصود می‌شود. در این روش فهم متن و مقصود دارای مراحل مختلفی است. فهم متن شامل: جستجو از صحت نسخه و یافتن نسخه‌های متفاوت، فهم مفردات بر اساس علم صرف و معنای لغوی، فهم ترکیبات و اصطلاحات؛ و فهم مقصود شامل: گردآوری قرینه‌ها، یافتن اسباب ورود حدیث، تشکیل

خانواده حدیث، توجه به احادیث متعارض، استفاده از دستاوردهای بشری می‌باشد. در اینجا به هدف ارائه کاربردی چگونگی روش فهم احادیث اعتقادی، رساله بر اساس روش یادشده، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۱. فهم مفردات

پس از اطمینان یافتن از متن حدیث، فهم واژگان و ترکیبات حدیث و به کارگیری علم صرف و نحو و بلاغت، گام نخست فهم حدیث محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد چگونگی گذر از این مرحله درباره‌ی انواع مختلف حدیث یکسان نبوده و به یک اندازه نیز کارساز نباشد. من جمله این موضوعات، موضوعات متشابه است که درک ظاهر آن‌ها خود شبهه‌ناک بوده و فهم درستی را به وجود نمی‌آورد. بر این اساس و به علت اینکه احادیث بکار گرفته شده غالباً در زمره متشابهات بوده، مؤلف به نکات لغوی و ادبی در فهم متن اشاره نکرده است؛ اما در برخی از موارد اصطلاحات مورد نیاز را تعریف نموده است. از این باب می‌توان به تعریف اصطلاحات، قضا، قدر، اراده، مشیت و اذن که در فصل یازدهم آمده، اشاره نمود. و اما قضا و قدر که صاحب کتاب قاموس و دیگران درباره آن گفته اند:

«حکم و حتم (تصمیم نهایی) و صنع می‌باشند و وجود این معانی در فعل بنده و صدور این معانی از بنده بعد از اثبات فاعل بودن او واضح است و همچنین «قدر» به معنی اندازه‌گیری شی‌ی از طول و عرض و مانند آن می‌باشد»^۱.

۱-۲-۲. فهم مقصود

گاه معانی کسب شده در مراحل فهم متن، با یکدیگر همسویی ندارند و گاه به علت صعوبت موضوع در مرحله فهم، معانی دقیقی به دست نمی‌آید و در نتیجه مقصود نهایی

۱. «و اما القضا و القدر فقد قال صاحب القاموس و غیره انهما وردا بمعنی الحکم و الحتم و الصنع و وجود هذه المعانی فی فعل العبد و صدورهما عنه واضح بعد ثبوت کونه فاعلا و القدر ورد ایضا بمعنی تقدیر الشی‌ی طولاً و عرضاً...».

شارع مکشوف نمی‌شود. در نتیجه موضوع فهم مقصود در فقه الحدیث مطرح شده و با ابزارهای آن نظر نهایی شارع استخراج می‌شود. از جمله این ابزارها تشکیل خانواده حدیث و توجه به احادیث متعارض است که با بررسی آن‌ها مراد اصلی گوینده جستجو می‌شود.

۱-۲-۲-۱. تشکیل خانواده حدیث

ضرورت تشکیل خانواده حدیث، ناشی از این است که اولاً؛ امامان اطهار(ع) همگی نور واحدند که نتیجه آن عدم پذیرش اختلاف بین احادیث است و ثانیاً؛ به موضوع نقل به معنا در کنار نقل لفظی توجه می‌شود. در فصل دهم رساله در این باره آمده است:

«و اعتقاد ائمه (ع) در اعتقاد به باطل بودن جبر پوشیده نیست و تصریحات ایشان به این امر قابل شمارش نیست و ادله عقلیه در این زمینه بسیار است که هرگاه این موضوع را بفهمی بعضی از آن‌ها را شناخته‌ای»^۱.

به این ترتیب با تشکیل خانواده حدیث، قراین مفصل کلامی و رابطه‌های متعدد بین احادیث نمودار شده و مقصود اصلی شارع معلوم می‌شود. رساله مورد بررسی به لحاظ موضوع ناظر به دسته‌ای از احادیث مشکل دربارهی جبر و اختیار، قضا و قدر، طینت و بدا می‌باشد که معانی ابتدایی به دست آمده با یکدیگر سازگاری ندارند. لذا شیخ حر با به‌کارگیری دقت و ظرافت و تسلط علمی، ضمن توجه به انواع احادیث در هر موضوع، به موضوعات مختلف مرتبط به یکدیگر نیز توجه کرده و آن‌ها را با نظمی دقیق در کنار هم و در فصول رساله سامان داده است. به نحوی که می‌توان این رساله را دایرةالمعارفی منظم از احادیث اعتقادی در موضوعات یادشده دانست. با دقت در نام‌گذاری و ترتیب فصول که می‌توان آن‌ها را طی پنج عنوان خلاصه کرد:

۱. دلایل عقلی در خلق کافر (فصل ۱)، دلایل نقلی آن (فصل ۲)
۲. دلایل عقلی در بطلان جبر (فصل ۳)، طرح شبهات مجبره و پاسخ آن‌ها (فصل ۴ و ۵)، احادیث ابطال جبر و تفویض و ثبوت قدرت و اختیار در بنده (فصل ۶ و ۷)

۱. «فان حال اهل العصمة (ع) لایخفی فی اعتقاد بطلان الجبر و تصریحاتهم به اکثر من ان تحصى و الادلة العقلیة علیه کثیرة و قد عرفت بعضها اذا عرفت هذا».

۳. احادیث طینت و تأویل آن‌ها (فصل ۱۰، ۹، ۸)
۴. احادیث مشیت و اراده‌ی الهی و تأویل آن‌ها (فصل ۱۱)
۵. توجیه قضا و قدر و نهی از پرداختن به آن و توصیه به پرداختن به «بدا» (فصل ۱۲، خاتمه)

در نتیجه، شیخ با در نظر گرفتن انواع مسائل مرتبط با موضوع، فصول خود را به گونه‌ای تنظیم کرده که ضمن نزدیک نمودن قدم به قدم مخاطب به استدلال مورد نظر خود، شبهات احتمالی حاصل از موضوعات مرتبط را نیز مورد توجه قرار دهد. در نتیجه‌ی این راه کار، شیخ در فصل یازدهم اشاره می‌کند که احادیث نیازی به توضیح ندارد. در فصل هشتم آورده است:

«در بیان احادیث طینت که آن برای کسی که حق تحقیق و حق تأمل در ادله را در مورد احادیث به جا نیاورده، مشکل است و الا از توجه در آن معلوم می‌شود که تعارضات آن مانند سایر احادیث متشابه است».^۱

شیخ حرّ در خاتمه‌ی رساله، با توجه به مشکل بودن درک موضوع قضا و قدر برای همه و شبهه‌دار بودن موضوع بر مبنای روایات، توجه به موضوع قضا و قدر و بدا را به صورت توأمان مورد سفارش قرار داده است:

«در بسیاری از احادیث از سخن گفتن درباره‌ی قضا و قدر نهی شده است و علت آن صعوبت فهم معنای آن‌ها بر بیشتر مردم است که آن‌ها را به سمت اعتقاد به جبر می‌کشاند و در بسیاری از احادیث به سخن گفتن درباره‌ی «بدا» امر شده است به دلیل اینکه این احادیث اشکال حاصل از قضا و قدر را به روشنی رفع می‌کنند زیرا (آن احادیث بیان می‌کنند) که آن (قضا و قدر) فی‌الجمله قابل تغییر هستند و شاید تغییر آن (قضا و قدر) به اختیار عبد بستگی داشته باشد و انسان به طور کلی با توجه به «بدا» تابع می‌شود بعد از آنکه بر قول خود پافشاری می‌کردند/ و زیر بار حق نمی‌رفتند».^۲

۱. «فی ذکر احادیث الطینة و هی مشکلة عند من لم يتبع الاحادیث حق التبع و لم يتامل الادلة حق التامل و الافتوجهها يظهر من معارضاتها کسائر الاحادیث المتشابهة».

۲. قد ورد فی کثیر من الاحادیث النهی عن الکلام فی القضاء و القدر و وجهه انه یصعب فهم معناه علی کثیر من الناس فینجرون منه الی اعتقاد الجبر و ورد الامر فی کثیر من الاحادیث بالامر بالکلام فی البداء و

به این ترتیب مؤلف از دو نوع مختلف از خانواده احادیث، در رساله استفاده کرده است، ابتدا خانواده‌های کوچک‌تر در فصول مختلف که هر یک شامل حداقل دوازده حدیث هستند و سپس خانواده‌ای بزرگ‌تر که شامل همه‌ی احادیث رساله می‌باشند.

۱-۲-۲-۲. توجه به احادیث متعارض

وجود احادیث متعارض، در میراث حدیثی موضوعی انکارناپذیر است، اما از آنجا که اعتقاد شیعه این است که ائمه اطهار(ع) همگی نور واحدند، صدور دو حکم متعارض در یک موضوع از ایشان محال می‌باشد. به این ترتیب در علم اصول قواعدی برای حل این تعارضات تعریف شده است. روش مؤلف در این رساله چنین است که در صورت باقی ماندن تعارض، به تأویل روی می‌آورد و اگر باز هم مشکل باقی ماند، بدون نقد حدیث، معتقد است که وظیفه توقف و رد علم آن به اهلش می‌باشد.

شیخ در ابتدای فصل نهم، تأویل اخبار و احادیث مشکلی همچون احادیث طینت را که موهم جبر هستند را واجب می‌داند و معتقد است در صورت عدم توانایی بر تأویل، توقف در برابر این گونه احادیث واجب است:

«بدان چون معارضات قطعی آنچه [از روایات] موهم جبر است را شناختی پس تأویل آن‌ها واجب و لازم است؛ و اگرچه ما همه‌ی آن احادیث [یا آن معارضات عقلی] را ذکر نکردیم، پس آن مقدار که تأویل آن‌ها ممکن باشد، تأویلش واجب است، در غیر این صورت توقف [در مورد آن] و رد علم آن به خدا و ائمه (ع) واجب می‌باشد. همان طور که حکم متشابهاتی که با محکومات تعارض دارد، این چنین است»^۱.

مؤلف در ابتدای فصل دهم روش تأویلی خود را به شرح زیر توضیح می‌دهد:

وجهه انه یزیل الاشکال الحاصل من القضاء و القدر لظهور انه قابل للتغییر فی الجملة فلعل تغیره موقوف علی اختیار العبد.

۱. «اعلم ان تأویل ما یوهم الجبر واجب متعین لما عرفت من المعارضات القطعیة و ان کنا لم نذکرها کلها فما امکن تاویله تعین و الا وجب التوقف فیه و رد علمه الی الله و الیهم علیهم السلام کما هو حکم المتشابهات التي تعارضها المحکمات».

«در جواب تفصیلی به این گونه اخبار، برای از بین بردن شبهه به طور کلی و تأویل الفاظ موجود در این احادیث که مخالف با ادله‌ی عقلی و نقلی است و این شبهه به وسیله‌ی جستجو در ترکیب‌های بلیغ عربی از بین می‌رود، زیرا [کاربرد] مجاز در لغت عرب بیشتر از حقیقت است و [علمای عرب] بر بلیغ‌تر بودن مجاز نسبت به حقیقت و حمل کلام بر مجاز با وجود قرینه‌ی حالیه و مقالیه یا دلالت عقلیه اجماع کرده‌اند. پس در اینجا با وجود این که وجوه گوناگون از اقسام سه گانه‌ی فوق جمع است چگونه الفاظ بر مجاز حمل نشود؟»^۱

همان طور که از توضیحات شیخ معلوم است، او نیز همچون سایرین با استفاده از قوانین لغت، مجاز و قرائن حالیه و مقالیه به دنبال ایجاد رابطه بین محکّمات بحث و حل مشکلات حدیث است. در ادامه به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود. در فصل هشتم، حدیثی آورده شده که متحمل معنای جبر می‌باشد:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَ خَلَقَ الْكَافِرَ مِنْ طِينَةِ النَّارِ... لَا يَتَحَوَّلُ مُؤْمِنٌ عَنْ إِيْمَانِهِ وَلَا نَاصِبٌ عَنْ نَصْبِهِ وَ لِلَّهِ الْمَشِيئَةُ فِيهِمْ». (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۲۰)

ابی‌عبدالله (ع) فرمود: همانا خدای عز و جل مؤمن را از طینت بهشتی آفرید و کافر را از طینت دوزخی... هیچ مؤمنی از ایمانش و هیچ ناصبی از دشمنی‌اش بر نمی‌گردد و (در عین حال دست خدا بسته نیست و) مشیت خداوند در مورد آن‌ها جاری است (پس اگر بخواهد هر کدام را متحول کند، می‌تواند).

این حدیث در فصل دهم، مورد دوم، با بیان چند دلیل از شبهه است. من جمله شیخ حرّ به دلایل اعرابی و بلاغی تمسک کرده است:

«و [وجه] پنجم: اینکه منظور از مؤمن، مؤمنی است که دارای ایمان کامل و از ناصب، ناصبی است که دارای نصب کامل باشد که در این صورت تنوین [در کلمه مؤمن و ناصب] برای تعظیم

۱. «فی الجواب عن هذه الاخبار بوجه تفصیل و تاویل الالفاظ الموجودة فيها مما يخالف الادلة العقلية و النقلية لتزول الشبهة بالكلیة و هی زايلة عن تتبع التراکیب البلیغة العربية فان المجازات فی کلامهم اکثر من الحقائق و قد اجمعوا علی ان المجاز ابلغ من. الحقیقة و علی وجوب الحمل علیه مع وجود القرینه حالیه او مقالیه او دلالة عقلیه فكیف و قد احتج هنا وجوه متعددة من الاقسام الثلاثة...».

است که منافاتی با واقع و دلیل قبلی ندارد؛ و (در نتیجه) روشن است که طینت، جبر را واجب نمی‌کند.^۱

شیخ به منظور حل حدیث فوق، «لا» در «لا یتحول» در اشاره به مؤمن را به معنای لای نهی و برای کافر به قرینه‌ی جمله‌ی «وَذَلِّهِ الْمَشِيئَةُ فِيهِمْ» را به معنای تهدید گرفته است. در علم بلاغت کاربرد لای نهی برای درخواست انجام ندادن عمل، به شیوه‌ی برتری جویانه و وادار کننده بیان شده است. گاهی صیغه نهی از معنای اصلی خود به معنای دیگری بر اساس سیاق کلام و قرینه‌های حالیه تغییر پیدا می‌کند (هاشمی، ۱۳۱۸ش، ص ۱۳۷)؛ مانند تبدیل معنای نهی به تهدید در امر مولا به بنده.

اینکه «لا» ناهیه باشد و نهی مؤمن از تحول اشکالی ندارد و نهی ناصبی به صورت تهدید است مانند سخن خداوند که فرمود: هر کاری می‌خواهید بکنید، او به آنچه انجام می‌دهید بیناست! (فصلت ۴۰) هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر گردد! (الکهف: ۲۹)؛ و قرینه‌ی این استنباط سخن آن حضرت است که فرمود «وَلِلَّهِ الْمَشِيئَةُ فِيهِمْ» همان‌گونه که آقا به بنده‌ی خود می‌گوید: بر من طغیان نکن و به کارهایی که من انجام می‌دهم توجه کن و آیا از نافرمانی من باز نمی‌گرددی و حال آن که اختیار کار تو با من است.^۲

شیخ حرّ در خاتمه رساله با اعتقاد به این که رجوع به اهل بیت (ع) در تمام زوایای زندگی، راه‌هایی از شبهات و خطرات است، با نقل روایاتی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) و امام صادق (ع)^۳ در این باره می‌نویسد:

۱. «و خامسها: ان يكون المراد بالمؤمن الكامل الايمان و الناصب الكامل فيكون التوین للتعظیم و لا ينافي الواقع و الدليل السابق و يظهر ان الطينة لم توجب الجبر».

۲. «ان تكون لا ناهية و نهی المؤمن عن التحول لاشكال فيه و نهی الناصب عن ذالك على طريق التهديد مثل قوله تعالى: اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ اِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (الفصلت: ۴۰) و قوله: فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا (الکهف: ۲۹) و القرينة قوله «ولله المشيئة فيهم» كما يقول السيد لعبد لا تطغي و انظر ما اصنع او لا ترجع عن معصيتي و لي الاختيار في امرك».

۳. «متن عربی حدیث: قال امیر المؤمنین (ع) لكميل بن زياد: يا كميل، لا تاخذ الا عنا تكن منا (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۶۹) و قال الصادق (ع): اما والله انه شرُّ عليكم ان تقولوا بشيء مما لم تسمعوه منا (كليني،

«امیرالمؤمنین(ع) به کمیل بن زیاد فرمود: ای کمیل، جز از ما نگیر تا از ما باشی. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۶۹) امام صادق(ع) فرمود: همانا برای شما بد است که چیزی را تا از ما نشنیده‌اید، بگویید. (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۴۰۲؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۷۰). و یونس بن یعقوب به امام صادق(ع) گفت: شنیدم شما از علم کلام نهی کردی و فرمودی: وای به حال اصحاب کلام! امام فرمود: من گفتم: وای به حال آنان اگر گفتار مرا رها کنند و به دنبال آنچه خود می‌خواهند، بروند». (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۷۱). به این ترتیب آخرین مرحله از حل تعارض اخبار، در رد علم به اهل آن یعنی اهل بیت(ع) را بیان کرده است.

۲. سنجش و نقد رساله

با دقت در نام و ترتیب فصول رساله می‌توان آن‌ها را به این شرح تقسیم نمود:

فصل‌های: ۳، ۴، ۵ دلایل عقلی، فصول: ۶، ۷، ۸، ۲، دلایل نقلی، فصل‌های: ۱۰، ۱۱، ۱۲ و خاتمه نقل احادیث به همراه تأویل برخی. با دسته‌بندی مطالب نسخه خطی معلوم می‌شود مؤلف به منظور رسیدن به هدف، مراحل سه‌گانه‌ای را طی نموده است:

۱- اثبات نظر خود (امر بین الامرین) از راه رد نظر رقیب (جبر و تفویض): فصول ۱ تا ۶

۲- تعریف نظریه بر اساس معارف حدیثی: فصول: ۷ و ۱۱

۳- ارائه راه حل در موارد سکوت معارف حدیثی: فصول: ۱۰، ۱۲، ۹

مراحل مذکور شاکله نظام فکری و رده‌بندی رساله محسوب شده و رساله در این سه

محور مورد سنجش و نقد قرار می‌گیرد.

۲-۱. اثبات نظر خود از راه رد نظر رقیب

با دقت در شیوه‌ی بیان مطالب که به ارائه توأمان ادله نقلی و عقلی اهتمام نموده، معلوم می‌شود که مؤلف تنها به دنبال ارائه نظر خود نیست بلکه خواهان این است که نظری مقبول در مقابل اختلاف دیدگاه‌ها و مبانی ارائه دهد.

۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۴۰۲؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۷۰) و قال له سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنِ الْكَلَامِ وَ تَقُولُ وَئَيْلٌ لِأَصْحَابِ الْكَلَامِ فَقَالَ أِنَّمَا قُلْتُ وَئَيْلٌ لَهُمْ إِنْ تَرَكَوْا مَا أَقُولُ وَ ذَهَبُوا إِلَيَّ مَا يُرِيدُونَ. (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۱۷۱).

به نظر می‌رسد مؤلف در این راه با دو مشکل جدی مواجه بوده است: اول آنکه در اعتقاد مؤلف ادله نقلی روایی دارای جایگاه خاصی هستند، در حالی که این نظر دارای مخالفان و یا منتقدان جدی است؛ و دوم آنکه عقل در نزد فرقه‌های کلامی دارای تعریف و کارکردهای متفاوت است. در نتیجه لازم است مؤلف برای رسیدن به هدف، ضمن رعایت مبانی علمی خود، رأی سایرین را نیز مورد توجه قرار دهد.

راه کار شیخ در حل مشکل ادله نقلی روایی، استفاده از خانواده احادیث و یا در اصطلاح «متواتر معنوی» است که دارای مقبولیت حداکثری می‌باشد. به بیان دیگر مؤلف در هر مورد به دوازده حدیث متفاوت استناد کرده تا از شائبه‌ی استفاده از اخبار آحاد و اشکالات وارد بر آن بر حذر باشد.

همچنین مؤلف به منظور حل اختلاف تعاریف و کارکردهای عقلی، سعی نموده تا ادله عقلی خود را تا حد امکان بر اساس محسوسات و بدیهیات که مورد قبول وجدان و فطرت همگان است بیان کند تا به این ترتیب هر چند مخاطب را قانع نکند ولی مجبور به سکوت کرده و یا به شک بیندازد.

به بیان دیگر شیخ به دنبال ایجاد رابطه‌ای معرفتی بر محور عقل و شرع، در هر موضوع ابتدا دلایل عقلی و سپس دلایل نقلی را بیان کرده است. به منظور روشن شدن روش مؤلف نمونه‌ای بررسی می‌شود.

۲-۱-۱. بطلان جبر بر اساس عقل

به دنبال اولین مرحله از اثبات نظریه مؤلف - مبتنی بر رد نظریه‌های رقیب - فصل سوم رساله به نام: «فی بطلان جبر و اثبات الاختیار و بهذا یظهر انه لا فرق بین خلق المسلم و الکافر فی الحسن» به رد عقیده‌ی جبر پرداخته است.

وی در این رابطه با معرفی چهار نظریه: اعتقاد «جهم بن صفوان»، مذهب اشاعره، مذهب «حسن بصری» از معتزله و مذهب اکثر معتزله - که بازگشت آن‌ها به دو نظریه اعتقاد به جبر و اعتقاد به تفویض می‌باشد - معتقد است از آنجا که اعتزال و یا تفویض

زیرمجموعه اعتقاد به جبر می‌باشند، با ابطال جبر، اعتزال نیز باطل شده و در نتیجه اختیار و یا «امر بین الامرین» ثابت خواهد شد. مؤلف در این زمینه دلایل زیر را آورده است:

۱. هر انسانی در خودش وجود اختیار به انجام یا ترک فعل را وجدان می‌کند؛ برای همین بین مجازات کسی که به زور عملی را انجام داده و کسی که از روی اختیار انجام داده تفاوت وجود دارد.

۲. ما به طور قطعی حسن مدح بر احسان و قبح ذم بر آن و حسن ذم بر گناه را می‌دانیم. برای همین کسی که طفلی را در آتش بیندازد، سرزنش می‌کنیم، اما آتش را به علت سوزاندگی آن سرزنش نمی‌کنیم.

۳. افعال ما اگر مخلوق خدا باشد، فرقی بین حرکات ما و حرکات جماد باقی نمی‌ماند.

۴. افعال ما اگر مخلوق خداوند تعالی باشد و فعل ما بر اساس اختیار ما نباشد، در نتیجه مکلف کردن، امر و نهی و وعد و وعید و ارسال رسل و انزال کتب بر خداوند قبیح و عبث است؛ آیا عاقلی مکلف کردن سنگ یا درخت را به نماز، حج و مانند آن‌ها را تجویز می‌کند؟

۵. اعتقاد به نظریه جبر، نسبت دادن نهایت ظلم و جور به خداوند متعال را واجب می‌کند؛ و مخلوقین حتی ابلیس از تمام کارهای قبیح و شر و معصیت و کفر تنزیه می‌شوند.

۶. افعال انسان هنگامی که بخواهد و اراده کند، روی می‌دهد و هرگاه انصراف دهد، انجام نمی‌شود. ولی اگر افعال منسوب به او نشود جایز است که فعلی از وی سر بزند درحالی که راضی به انجام آن نبوده و فعلی انجام نشود درحالی که انجام آن را اراده کرده باشد و معلوم است که روی دادن افعال بر خلاف خواست انسان محال است. آیا انسانی را دیده‌ای که اراده‌ی خوردن کند و نوشتن از او سر زند؟

۷. اضافه کردن فعل به بنده و اسناد آن به او در قرآن، روایت و سخن عقلا، در موارد بسیاری آمده است.

۸. خداوند متعال مؤمن را برای ایمانش مدح و کافر را برای کفرش ذم کرده و وعده‌ی ثواب برای طاعت و وعده‌ی عقاب برای معصیت داده است و به ثبوت ثواب و عقاب برای مطیع و عاصی حکم کرده است.

۹. معلوم قطعی است که محال است خداوند، کافر را در کفر و گنه‌کار را در گناه خلق کند، سپس آن‌ها را به این دلایل توییح کند و محال است که خداوند خود را از فعلش منزّه کند و سپس آن را به دیگری منسوب کند که در این صورت لازمه‌ی نظر مجبره، نسبت دادن کذب واضح به خداوند متعال است که از آن منزّه است.

۱۰. خداوند متعال، خیر بندگان را می‌خواهد.

۱۱. خداوند بندگانش را به پیشی گرفتن در خیرات و مسابقه در طاعات امر کرده

است.

۱۲. وجود تنها یک نفر که معتقد به اختیار، یا امر بین الامرین و بطلان جبر باشد، در رد نظر مجبره کافی است؛ و این امر دلیل الزامی برای مجبره است، حتی اگر گوینده آن سخن فاسق و یا کافر باشد، زیرا بر اساس نظر آن‌ها درباره‌ی خدا، ملزم می‌شوند که هر سخنی را صادق و هر اعتقادی را صحیح و فعلی را صواب بپندارند و این نظر هر خطا و کذب و شر و باطلی را نفی می‌کند زیرا تمام آن‌ها از خداوند است و بطلان آن ضروری است.

۲-۱-۱-۱. نقد و بررسی دلایل

با دقت در دلایل فوق می‌توان روش‌های رد اعتقاد به جبر را در روش مؤلف شناسایی نمود:

۱- طرح سؤالات مبنایی: مؤلف با ایجاد سؤال‌های مبنایی، مخاطب را به تفکر

و اداری می‌کند. به عبارت دیگر با اعتقاد به جبر، معماهایی در زمینه انسان، خدا و جهان ایجاد می‌شود که جبرگرایان باید به آن‌ها پاسخ بگویند:

الف) درباره خداوند: خلق بدی از سوی او، انتساب امور لغو به او مانند لغو بودن ارسال انبیا، لغو مدح مؤمن و ذم کافر، لغو خیر خواه بودن خداوند، لغو وعده ثواب و عقاب (دلایل ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱)

ب) درباره انسان: بی معنا شدن مسئولیت اخلاقی و دینی. یکی شدن مقام انسان و سایر موجودات. (۱، ۳، ۵)

ج) درباره جهان: بی معنا شدن قانون علیت. بی معنا شدن اعتقاد به هر گرایشی حتی جبر. (دلایل ۶، ۷، ۱۲)

۲- رد لوازم دیدگاه: توجه دادن مخاطب به نتایج اعتقاد، از جمله روش های رد گرایش است. در دلیل سوم مؤلف اذعان می کند که در اعتقاد به جبر فرقی بین ما و جماد باقی نمی ماند. در دلیل ششم به سر زدن افعال بدون خواست انسان و در واقع نوعی هرج و مرج در اعمال و رفتار اشاره دارد.

۳- استفاده از مبانی طرف مقابل: در دلیل دوازدهم، مؤلف بر اساس الزام آور بودن دلایل و مبانی اعتقاد به جبر، بیان می کند که وجود حتی یک نفر معتقد به غیر جبر باطل کننده این اعتقاد است.

در تعیین میزان کارآمدی دلایل فوق در مقابل اشاعره، باید به این نکته توجه نمود که مبنای اشاعره «اعتقاد به حسن و قبح شرعی» است؛ در نتیجه دلایلی که بر مبنای اعتقاد به حسن و قبح عقلی باشد، برای آن ها قابل پذیرش نخواهد بود؛ اما به نظر می رسد با توجه به دلیل دوازدهم که نتیجه ی عقلی قبول آن ایجاد هرج و مرج است، قابلیت ساکت نمودن رقیب وجود داشته باشد.

همچنین شیخ ادعا کرده بود که با ابطال جبر، تفویض نیز باطل خواهد شد، لکن وجوه ابطال آن را به روشنی بیان نکرده است. با دقت در تاریخچه اعتقاد به تفویض در رساله معلوم می شود که وی به یک اشکال اشاره کرده و آن موضوع «محدود شدن قدرت الهی» است که با توجه به توضیحات بیان شده بطلان این نظر نیز آشکار می شود، چرا که با اعتقاد به استقلال کامل انسان در افعال خود، از سویی سبب اعتقاد به ثنویت شده و از طرف دیگر به قانون علیت خدشه وارد می شود.

۲-۲. تعریف نظریه بر اساس معارف حدیثی

بعد از باطل نمودن نظریه‌های رقیب با ادله عقلی و نقلی، مؤلف به ارائه تعریف مختار خود بر اساس ادله نقلی می‌پردازد. این امر به دو قسمت قابل تقسیم است:

الف) احادیث مؤید نظر مؤلف که به بررسی احادیث^۱ با موضوع استطاعت پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که چون معنای «توانایی انجام کار» معنای عامی است که در تمام آن روایات موجود است، لذا می‌توان گفت که این معنا وجهی از معنای امر بین الامرین است.

ب) احادیث معرف امر بین الامرین که مؤلف بر اساس احادیثی که به موضوع امور سبعة^۲ یا مراتب هفت گانه‌ی: «مشیت، اراده، قضا و قدر، اذن، کتاب و اجل» اشاره کرده‌اند سعی در توضیح امر بین الامرین دارد.

در واقع مؤلف بر اساس آموزه‌های دینی با در نظر گرفتن افعال الهی با مخلوقات که امور آن‌ها باید به صورت تدریجی و با فراهم کردن مقدمات و در نظر گرفتن زمان و مکان انجام بگیرد، برای افعال الهی ترتیب قائل شده و به نظر می‌رسد هدف وی از کاربرد «احادیث امور سبعة»، تفسیر آن به معنای «خواست خدا و قدرت انسان در طول یکدیگر» بوده است. بر این اساس مؤلف تعریف مختار خود از امر بین الامرین را به این شرح بیان کرده است:

«مذهب امامیه و آن این است که افعال اختیاری بندگان به قدرت و اختیار خودشان از آن‌ها صادر می‌شود و آن‌ها به این وسیله عقلاً مستحق مدح و ذم می‌شوند و آن (افعال اختیاری) نسبت به قدرت و داعی و مانند آن‌ها غیر واجب است و آن (افعال اختیاری) از فعل خدا در بنده است و

۱. دوازده حدیث در این فصل آورده شده: حدیث ۱ تا ۷ از کتاب کافی، «باب الاستطاعت» و «باب الهدایة أَنهَآ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» و بقیه از کتاب التوحید شیخ صدوق، باب ۵۶ به نام «الاستطاعت» انتخاب شده؛ مانند: «عن ابی عبدالله علیه السلام انه سئل هل للعباد من الاستطاعة شیءٌ، فقال إذا فعلوا الفعل كانوا...».

۲. حدیث ۱ الی ۸ از الکافی: «باب فی أنه لا یكون شیءٌ فی السماء والأرض إلا بسیئة» و «باب المشیئة و الإرادة» و التوحید «باب المشیئة و الإرادة» انتخاب شده، مانند: «عن ابی عبد الله ع أنه قال: لا یكون شیءٌ فی الأرض و لا فی السماء إلا بهذه الخصال السبع بمشیئة و إرادة و قدر و قضاء و اذن و کتاب و اجل فمن زعم أنه یقدر علی نقض واحدة فقد کفر».

قدرت بر فعل (در بنده) جز همراه با قدرت بر ترک (فعل) وجود ندارد و عباد قادر مستقل بر فعل و ترک (اعمال) نیستند و قدرت آن‌ها قبل از وقت فعل و ترک (عمل) تحقق نمی‌یابد بلکه آن مشروط به «اذن» به معنی عدم منع آن‌ها از سوی خداوند است و آن (انجام افعال اختیاری) شامل امور هفتگانه می‌شود: مشیت، اراده، قضاء، قدر، اذن، کتاب و اجل و این موارد از سوی خداوند به حد جبر نمی‌رسد بلکه آن‌ها به معنی «تخلیه» هستند و این همان مذهب حقی است که بر اساس جمع بین آیات و روایاتی که ظاهر آن‌ها بر جبر و یا بر تفویض دلالت می‌کنند، به دست می‌آید.^۱

۲-۳. ارائه راه حل در موارد سکوت معارف حدیثی

مؤلف به منظور حفظ تعریف خود از آسیب‌های احتمالی به این نتیجه می‌رسد از آنجا که با کنار هم قرار دادن اطلاعات عقل و نقل، تمام زوایای «امر بین الامرین» قابل تفسیر و علاوه بر آن برای همگان قابل فهم و دسترسی نیست، لذا موضوع امر بین الامرین در زمره موضوعات متشابه، به حساب آمده که در این صورت مراجعه به محکومات و ایجاد «ایمان اجمالی» درباره‌ی آن ضروری است و می‌توان ایمان اجمالی را بر اساس موضوعاتی همچون «بداء» محکم نمود.

به این ترتیب مؤلف در پاسخ به شبهات قابل طرح درباره: علم الهی، مسئله شرور، خلق از طینت‌های متفاوت و عدل الهی، بر اساس مبنای فوق پاسخ می‌دهد. از جمله مهم‌ترین محکماتی که مؤلف از آن به منظور حل موضوع عدل و چگونگی تقسیم خیر و شر بین انسان‌ها بهره برده، قانون لطف و استفاده از تأویل است.

۱. «الرابع: مذهب الامامیه و هو ان افعال العباد الاختیاریه صادره عنهم بقدرتهم و اختیارهم و انهم يستحقون علیها مدحا او ذما عقلا و انها غیر واجبه بالنسبه الی قدره و الداعی و نحوهما التي هی من فعل الله فی العبد و ان القدره علی الفعل لا تكون الا مع القدره علی الترك و ان العباد لیسوا بقادرین بالاستقلال علی شی من الفعل و الترك فقدرتهم لا تتحقق قبل وقت الفعل و الترك بل هی موقوفه علی الاذن بمعنی عدم المنع من الله لهم و هو شامل للامور السبعه: المشیه و الاراده و القضاء و القدر و الاذن و الكتاب و الاجل و ان هذه الاشیا من الله لاتصل الی حد الجبر بل هو بمعنی التخلیه و هذا هو المذهب الحق الذی یحصل به الجمع بین الايات و الروایات الداله بظاهرها علی الجبر و الايات و الروایات الداله بظاهرها علی التفویض».

به اعتقاد مؤلف تأویل در موارد ممکن که موهم جبر باشد، برای اهل فن و آشنا به معارضات قطعیه واجب است. مبنای استفاده مؤلف از تأویل بر اساس جستجو در ترکیب‌های بلیغ عربی در صورت وجود قرینه حالیه و مقالیه یا دلالت عقلیه، استوار است که با استفاده از آن حدیث بر مجاز حمل شده و یا از معنای عام به معنای خاص عدول شده است. به طور مثال مؤلف از تخصیص عام به خاص در تأویل احادیث قضا و قدر استفاده نموده و به همین اعتبار عبارت «طُوبَى لِمَنْ أَجْرَبَتْ عَلَيَّ يَدَيْهِ الْخَيْرُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۵۴) را به وسیله تخصیص خیر به بعضی از اقسام آن به معنای جزای خداوند با طول عمر و سلامتی و از این قبیل امور به بنده، از شمول خود خارج ساخته است.

۲-۳-۱. نقد و بررسی دلایل

بر اساس قاعده «لطف» موضوع «خلق از طینت طیب» که در روایات آمده حل می‌شود، اما مسئله مهم در این میان این است که همه زمینه‌های ایجادشده برای انسان، مستعد انجام طاعت نیستند مانند «خلق از طینت خبیث» که زمینه انجام معصیت را فراهم می‌کند؛ درحالی که بر اساس قاعده لطف، می‌توان پرسید چرا لطف خدا شامل بعضی نشده است؟ در نتیجه باید معلوم شود که آیا لطف عقلا بر خدا واجب است؟ دو دسته پاسخ به این سؤال متصور است:

- ۱- پاسخ منفی؛ مانند آنچه شیخ حرّ به آن قائل است. در نتیجه عدم وجوب لطف بر خداوند، طینت‌ها در زمره‌ی اسباب زندگی مادی قرار گرفته و اشکال بر طرف می‌شود.
- ۲- پاسخ مثبت؛ مانند آنچه علامه شعرانی (شعرانی، بی تا، ص ۴۶۰) بیان نموده که در این صورت یا باید بین انواع زمینه‌ها قائل به تفصیل شد و بر اساس ویژگی عالم و اختلاط خیر و شر، گفت که لطف خداوند شامل همه می‌شود اما برای همه یکسان نیست و یا مواردی همچون خلق از طینت خبیث را رد نمود که در صورت اثبات تواتر معنوی آن‌ها، مشکل است.

در این باره در قرآن کریم از شاکله‌ای یادشده که هر کس بر اساس آن عمل می‌کند: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ» (الاسراء: ۸۴). رفع نواقص روحی و صفات اخلاقی ناشایست

که افراد در آن تصرفی نداشته‌اند، توسط پیامبران به انسان‌ها ابلاغ شده و تلاش برای رفع آن‌ها به فرموده ائمه (ع) بر همه واجب بوده (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۰) و بزرگ‌ترین آزمون انسان در این دنیا به شمار رفته و سایر اتفاقات زندگی او متناسب با کمک به وی در رفع نقصان‌هایش اتفاق می‌افتد. به نظر، با لحاظ وجود شرط نرسیدن لطف به حد جبر، هر دو نظر فوق در یک نقطه، به عدل الهی منتهی بشوند.

همچنین مباحث مطرح شده درباره‌ی تأویل، غالباً با محوریت تأویل آیات قران کریم است و این موضوع می‌تواند درباره‌ی تأویل احادیث به نحو دیگری تبیین گردد. اگر رابطه بین آن دو را عموم و خصوص مطلق بدانیم و قرآن خاص‌تر و روایات عام‌تر باشند، آنگاه قوانین تأویل در قرآن شامل احادیث نیز می‌شود و برای روایات نیاز به تعریف قوانین جدید هست. علاوه بر آنکه باید توجه کرد با وجود آسیب نقل به معنا در روایات، قوانین تأویل آن چگونه خواهد بود؟

۲-۴. نقد و بررسی رویکرد مؤلف با عالمان شیعه

علامه مجلسی در کتاب *مرآة العقول*، نه تعریف از امر بین الامرین در بین علمای شیعه را جمع‌آوری نموده (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۰۸) که با دقت در آرای علمای شیعه با رویکردهای مختلف علمی معلوم می‌شود قدر مشترک نظرات ایشان در اثبات و تعریف امر بین الامرین، ارجاع به ایمان اجمالی و نیاز به رشد آن به جهت فهم معنای امر بین الامرین می‌باشد.

همچنین در تفسیر امر بین الامرین بین متکلمان امامیه، سه معنای: خلق توان انجام دادن کارها (ابن بابویه و شیخ مفید)، علت قریب و علت بعید (نصیر الدین طوسی، عبدالرزاق لاهیجی)، یاری خدا و قدرت انسان (فیض کاشانی) قابل تفکیک است که به نظر با اندکی اغماض همگی به یک مطلب بازمی‌گردند.

در حال حاضر نظریه ملاصدرا در امر بین الامرین، شایع‌ترین و مهم‌ترین نظر در بین علمای شیعه می‌باشد. وی نظریه خود را در رساله «خلق الاعمال» (شیرازی، ۱۴۱۷ق،

۱. «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَيْ عِلْمُ التَّقْوَى وَالْيَقِينِ».

ص ۲۷۸) بر اساس روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» در قالب تمثیل توضیح داده و سپس آن را بر اساس برهان‌های فلسفی مستدل نموده است.

از جمله بزرگانی که نظریه ملاصدرا را پذیرفته‌اند، می‌توان به امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی و آقای سبحانی اشاره نمود. بر این اساس امام خمینی (ره) در کتاب *تقریرات فلسفه*، درک موضوع امر بین الامرین را به مثال دو انسان که یکی از هنگام تولد خود نور را بر اساس انعکاس آئینه درک کرده و دیگری نور را به طور مستقیم دیده، تشبیه نموده و توضیح داده است. (موسوی خمینی، ۱۳۱۸ش، ج ۲، ص ۳۲۱).

علامه طباطبایی نیز با مثال کسی که دختر خود را به ازدواج برده‌ای در بیاورد و به او مسکن و لوازم زندگی بدهد و سپس در جمع بین بردگی و مالکیت او بحث شود، در توضیح امر بین الامرین سعی کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۰۰) در این زمینه آقای سبحانی با ارائه دو مثال: یکی مانند ملاصدرا استناد به حدیث یادشده و دیگری به انعکاس نور خورشید توسط آئینه بر دیوار و صفات و ویژگی‌های آن، در توضیح مطلب تلاش نموده است. (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ص ۶۴)

به این ترتیب معلوم می‌شود هرچند مبنای روش شیخ بر استفاده از ادله نقلی به خصوص روایات استوار بوده و تعریف وی از عقل تابعی از احادیث است، لیکن نتایج وی با نظرات علمای شیعه هماهنگ می‌باشد. ضمن آنکه وی به این وسیله صحت ابزار اثبات خود یعنی روایات را نیز آشکار کرده است. همچنین ارجاع امر بین الامرین به امور سببه، از جمله ابتکارات شیخ در تقریب موضوع به ذهن می‌باشد که دیگران از آن نام نبرده‌اند.

نتیجه‌گیری

۱. نتایج این پژوهش نمونه روشمند، کاربردی و ضروری در موضوع احادیث عقیدتی و غیر فقهی از نوع صعب و شبهه‌دار است. از امتیازات روش وی استفاده از دو دسته خانواده احادیث (روایات هر فصل، روایات همه‌ی فصول) و نوع متفاوت توجه به مفردات می‌باشد.

۲. حد استفاده مؤلف از عقل تابعی از ادله نقلی است که اولاً؛ به منظور صحت احادیث مورد استفاده، از منابع هماهنگ با نظرات خود و از «تواتر معنوی» که مورد قبول همگان است، استفاده کرده و ثانیاً؛ رد ادله عقلی بر اساس ادله نقلی در شناخت معرفت دینی را مشخص می‌کند.
۳. روش مؤلف در استفاده از ادله عقلی ارجاع به یقینیات است. بر این اساس وی از روش‌های: طرح سؤال، نشان دادن تناقض در عقیده، محسوس سازی به معقولات و رد لوازم شبهه و پرداختن به آنها به صورت جدلی و یا نقضی استفاده کرده است.
۴. بر اساس حرکت مؤلف در چارچوب حداکثر اتفاق نظرات، می‌توان گفت مخاطب رساله خواص؛ و با توجه به قلم روان مؤلف و حداقل استفاده وی از اصطلاحات، مخاطب وی سایر مردم می‌باشند. در نتیجه مؤلف تمام تلاش خود را در ارائه پاسخ جامع و مانع نموده است.

منابع

- **قرآن کریم**، ترجمه امیر توحیدی
- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۸ق)، **الذریعة إلى تصانیف الشیعة**، قم: اسماعیلیان و تهران: کتابخانه اسلامی.
- امین، سید محسن (۱۴۰۶ق)، **اعیان الشیعه**، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق)، **فرائد الاصول**، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۱۵ق)، **نهایة الأصول**، قم: نشر تفکر.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، **مصباح الأصول**، تهران: داوری.
- حسینی جلالی، سید محمد حسین (۱۴۲۲ق)، **فهرس التراث**، قم: انتشارات دلیل ما.
- خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق)، **کفایة الاصول**، قم: آل البيت.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹ش)، **فهرست واره‌ی دست‌نوشته‌های ایران**، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رازی، فخر الدین (۱۴۰۶ق)، **اساس التقدیس**، احمد حجازی احمد، قاهره: الکلیات الازهریه.

- سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق)، لب الأثر فی الجبر و القدر (محاضرات لسید الخمینی)، قم: موسسه الامام الصادق(ع).
- شعرانی، ابو الحسن (بی تا)، شرح فارسی تجرید الاعتقاد، تهران: انتشارات اسلامیة.
- شیرازی، صدرالدین (۱۴۱۷ق)، خلق الاعمال، تصحیح ناجی حامد، تهران: الحکمة.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مکتبه النشر الإسلامی.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- _____، رساله خلق الکافر و الغرض منه، قم: نسخه خطی، مرکز احیای تراث اسلامی.
- قاضی، عبد الجبار (۱۴۲۲ق)، شرح الأصول الخمسة، احمد بن حسین ابی هاشم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- _____، (۱۴۲۹ق) الکافی، قم: دار الحدیث.
- ملکی، محمدباقر (۱۴۱۵ق)، توحید الإمامیة، تصحیح محمد بیابانی، تهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- موسوی بروجردی، محمد کاظم؛ و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰ش)، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۱ش)، تقریرات فلسفه، تصحیح سید عبد الغنی اردبیلی، تهران: موسسه تنظیم آثار امام خمینی.
- هاشمی احمد (۱۳۸۱ش)، جواهر البلاغه، تصحیح حسن عرفان، قم: نشر بلاغت.